

نقد شخصیت‌پردازی ساره در برابر هاجر و مهاجرت به حجاز*

- مریم رستگار^۱
- علی پیرهادی^۲
- ولی اله نقی پورفر^۳

چکیده

از مهم‌ترین نقاط عطف تاریخ، هجرت حضرت هاجر و اسماعیل علیهما السلام به سرزمین بی‌آب و علف حجاز است، که به ایجاد شهر و حرم امن الهی و تجدید بنای خانه کعبه انجامید. تحلیل این هجرت به رذیله‌ای چون حسادت و انتساب آن به بانو ساره، مسئله‌ای سؤال‌برانگیز است که به جهت شهرت داستان، تأثیر و ترویج آن در منابع، آثار هنری و رسانه‌ها، ضرورت واکاوی مسئله را می‌طلبد. پژوهش پیش رو، به روش توصیفی - تحلیلی در صدد تحقیق و بررسی این مسئله است که علی‌رغم اوصاف پسندیده ساره در قرآن، شدت عمل او تحت تأثیر حسادت ادعایی، دارای تنافی و تناقض است. از این رو، واکاوی همه‌جانبه و

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۳۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۷.

۱. دکتری مدرسی معارف اسلامی دانشگاه قم و مدرس دانشگاه فرهنگیان (rastgar147@gmail.com).
۲. استادیار دانشگاه فرهنگیان (pirhadi23@gmail.com).
۳. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه قم (نویسنده مسئول) (v-naghipoor@qom.ac.ir).

تطبیقی این داستان در قرآن، تاریخ، حدیث و اخلاق ضروری است که در این نوشتار پس از تبیین مفهومی و کاربردی حسد و بررسی تطبیقی متون، با تمرکز بر توصیف قرآن به عنوان معیار صحت در توصیف شخصیت‌های داستان و نقد و بررسی قرآن به قرآن گزارش‌ها، به نظر می‌رسد چنین تفسیری، هماهنگ با ظواهر و مبانی قرآنی بوده و شایسته ترویج نیست.

واژگان کلیدی: حضرت ابراهیم علیه السلام، ساره، هاجر، حسادت، مهاجرت.

بیان مسئله

از مهم‌ترین نقاط عطف تاریخ، واقعه مورد اتفاق هجرت حضرت هاجر و اسماعیل علیهما السلام به سرزمین بی‌آب و علف حجاز و در نتیجه ایجاد شهر و حرم امن الهی و تجدید بنای کعبه است. اما در تعلیل آن، نقل‌های مختلفی مطرح است که از بی‌توجهی ابراهیم نبی علیه السلام و هاجر نسبت به ساره بعد از تولد اسماعیل علیه السلام حکایت دارد. حسادت منجر به اقدامات ظالمانه ساره در حق هاجر و اسماعیل تا طرد ایشان به بیابان خشک حجاز و در مقابل، سکوت و انفعال ابراهیم علیه السلام در برابر رفتار ساره، به عنوان تلقی غالب و مشهور تفسیری و تاریخی، به نحوی است که حتی آثار هنری، فیلم‌ها و پویانمایی‌های رسانه‌ای^۱ را تحت تأثیر قرار داده است. چالش دلالی این روایات با ظاهر قرآن در کنار چالش سندی آن، صحت این تلقی و تعلیل در هجرت هاجر و اسماعیل به حجاز را به جهت تناقض آشکار با محکومات قرآنی، عقلی و اخلاقی، با تردید مواجه می‌سازد؛ مسائلی چون:

- تنافی حسادت شدید ساره به هاجر با شخصیت معرفی شده ساره در قرآن کریم؛
- تناقض بی‌عدالتی ابراهیم نبی علیه السلام در رفتار با همسران، با اسوه بودن او در قرآن؛
- انفعال سؤال‌برانگیز خداوند و ابراهیم نبی علیه السلام در برابر ظلم ساره به هاجر و اسماعیل؛
- تنافی اقدام ابراهیم نبی علیه السلام در هجرت اجباری هاجر و اسماعیل به سرزمین دور و

۱. برای نمونه در تفاسیر عامه و شیعه نظیر *مفاتیح الغیب*، *الدرالمشور*، *جامع البیان*، *مجمع البیان* و *الأمثل*، ذیل آیه شریفه ۳۷ سوره ابراهیم و در نمونه سینمایی فیلم ابراهیم خلیل الله به نویسندگی، تهیه‌کنندگی و کارگردانی محمدرضا ورزی به سال ۱۳۸۴ است. این فیلم به صراحت حسادت شدید ساره به هاجر را نشان می‌دهد که حتی ارشاد حضرت ابراهیم علیه السلام در ساره اثر نکرد و ابراهیم نبی متوسل به خداوند شد و از او راه چاره خواست و خداوند در حل مسئله به او فرمان خروج هاجر از اورشلیم به سرزمین خشک و لم‌یزرع حجاز را داد.

پرخاطر حجاز با شخصیت غیرتمند ابراهیم علیه السلام، آن هم تحت تأثیر حسادت زنانه؛
- تنافی سبک و سیره زندگی مشهود در روایات با سبک و زندگی معرفی شده در
قرآن به عنوان اسوه و الگو و رسالت برآمده از آن.

بنابراین مسئله اصلی این پژوهش، بررسی همه‌جانبه این تنافی و تناقض جهت کشف
حقیقت این داستان قرآنی است، که در پاسخ به سؤالات فرعی زیر قابل تحقق است:

۱- دامنه روایت قرآن از این حادثه چیست؟

۲- شخصیت معرفی شده از ساره و ابراهیم در قرآن چگونه است؟

۳- رویکرد قرآن در تحلیل هجرت حضرت هاجر و اسماعیل چیست؟

این نوشتار با پاسخ به این مسائل، به روش تحلیل و بررسی تطبیقی قرآن به قرآن،
همراه با نقد عقلی منطقی، در صدد رفع اشکال و حل مسئله است.

در پیشینه این مسئله، تفاسیر ذیل آیات مربوطه قابل ذکر است که اغلب به طور
گذرا به چالش آن پرداخته و با تکیه بر روایت، اظهارنظر کرده‌اند و در این اظهارنظر، از
صحت و سقم سندی و دلالتی احادیث غفلت شده است یا با سکوت در برابر نقل قول‌ها،
از واکاوی و تدبر در این آیات گذشته‌اند. تک‌نگاره‌هایی محدود نیز در دست است
که برخی همسو با روایات مورد سؤال این مقاله هستند (ر.ک: مرتضوی، ۱۳۷۸؛ بورونی، ۱۳۸۷)
و نوشتار هم‌راستا در این زمینه، محدود به مقاله‌ای در ردّ و اشکال احادیث مذکور با
عنوان «ساره همسر ابراهیم علیه السلام در قرآن و روایات» (تهامی و فرجامی، ۱۳۸۷: ۹۶-۱۲۰)،
متمرکز بر بررسی سندی موضوع است و علی‌رغم فحص قابل اعتنا، اثر مستقلی در این
مسئله مشاهده نشده است. اما آنچه در این مقاله مورد عنایت است، دستیابی به قضاوتی
صحیح از ساره با تأییدات قرآنی - به عنوان سند مورد اتفاق در این ماجرا - به روش قرآن
به قرآن است که طی نظمی منطقی، در چند مرحله قابل تحقق است:

نخست: بررسی واژگانی مفهوم حسد و تبیین آن در متون دینی؛

دوم: گزارش داستان در منابع مختلف؛

سوم: تبیین جایگاه و شخصیت حضرت ابراهیم علیه السلام و ساره در قرآن کریم؛

چهارم: تحلیل قرآنی هجرت مشهور هاجر و اسماعیل؛

پنجم: تحلیل تناقض بر اساس مبانی در راستای حل مسئله اصلی پژوهش.

تبیین مفهومی واژه «حسد»

صفت ناپسند «حسد»، که عامل سختی، رنج شدید و دائمی درونی حسود است، به معنای بدخواهی، آرزوی زوال نعمت و ضرر صاحب نعمت، سعی در ازاله آن از دیگران، دشمنی با عطا و تدبیر الهی و نارضایتی از فعل الهی است (ابن اثیر جزری، ۱۳۸۵: ۳۸۳/۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۴۸/۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۳۴؛ مقرئ فیومی، ۱۴۱۴: ۱۳۵/۲؛ مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲۱۳-۲۱۴/۲؛ قرشی بنایی، ۱۴۱۲: ۱۳۱/۲).

در تعریف علمای اخلاق، حسد به معنای ناخوشی از نعمت محسود و آرزوی زوال آن از او (عاملی جبعی، ۱۴۱۳: ۱۸۴/۱۴)، تحریک و برانگیختگی قوه شهوانی و خواهش نفسانی برای زوال مال و حال نیکوی دیگری و آرزوی آن برای خود است، که این خواهش و تمنای نفس، با تحریک قوه غضب و خشم است و ادامه آن، بسته به حال و وضع محسود است (همو، ۱۳۸۴: ۱۱۰-۱۱۱)؛ نه یک خوی انسانی، بلکه خوی انسان‌های دارای ضعف نفس و ایمان است و انتفاء آن در افراد باایمان، دلیلی بر غیر فطری بودن آن است (دستغیب، ۱۳۶۳: ۳۹)؛ از گناهان قلبی مربوط به امور مادی، برخاسته از ویژگی نفسانی حب نفس انسان است، که هر امر خوب و لذت‌بخش را برای خود می‌طلبد و تمایل به زوال آن از دیگران و واجدیت برای خود دارد. این صفت در انبیا، اوصیا و اولیای الهی منتفی است؛ چرا که با کاهش روحانیت و معنویت، حسادت قوی‌تر و ظاهرتر می‌شود؛ در مقابل غبطه^۱ (همان: پیشگفتار).

در فقه اسلامی، «حسد» گناه کبیره، بلکه نزدیک به کفر، حرام، قاذح و مفسد عدالت است؛ چه نهانش در دل، چه آشکارش به دست و زبان، عامل نافرمانی شیطان، بیماری روحی و قلبی و به منزله بال و پر کفر است و چنان خطرناک که صاحبش کمتر توفیق توبه می‌یابد (عاملی جبعی، ۱۴۱۳: ۱۸۴/۱۴؛ سجادی، ۱۳۷۳: ۱۰۹-۱۱۰؛ دستغیب، ۱۳۶۳: ۳۳).

در قرآن، پنج مورد از مشتقات «حسد» آمده است (بقره/۱۰۹: نساء/۵۴؛ فتح/۱۵؛ فلق/۵). متعلق حسد، گاه امور معنوی مانند ایمان (بقره/۱۰۹) و گاه امور مادی مثل نارضایتی از فضل، عطا و رزق الهی است (نساء/۵۴؛ ابن ابی‌الحدید معتزلی، ۱۴۰۴: ۳۱۷/۱). از صفات

۱. غبطه از جمله معانی نزدیک به حسد است، با این فرق که در غبطه، آرزوی زوال نعمت از دیگری نیست؛ به همین جهت حسد حرام و مذموم، اما غبطه امری پسندیده است (عسکری، ۱۴۱۳: ۴۴۲/۲).

نادان (فتح/ ۱۵)، عامل قتل هاییل توسط قاییل (مانده/ ۲۷-۳۱)، شاخصه ویژه کفار، از عوامل رویگردانی از حق، عدم پیروی اهل کتاب و عدم ایمان به پیامبر (بقره/ ۱۰۹)، مورد لعن الهی، محروم از مُلک و نصرت الهی و به دور از مقام نبوت و امامت (نساء/ ۵۱-۵۴) است و در سوره فلق توصیه می‌شود که از شر حسودان به خداوند پناه ببرند. در روایات، حسد ریشه و عامل کفر (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۸۹/۲)، از صفات افراد بی‌ایمان و منافق (قرشی بنایی، ۱۴۱۲: ۳۰۷/۲)، معارض و مقابل ایمان، آفت دین، عامل بیزاری و دوری از خداوند (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۰۶-۳۰۷/۲) و دشمنی با نعمت‌های الهی (ابن ابی‌الحدید معتزلی، ۱۴۰۴: ۱/۳۱۵) است.

در جمع‌بندی کلی، ریشه و حقیقت حسد، نارضایتی فرد از شرایط موجود و نوعی بی‌قراری از خوشی دیگران است، البته ریشه روان‌شناختی دینی آن، به اشکال اساسی در معرفت، کفر و نارضایتی از قضا و تقدیر الهی برمی‌گردد و نمی‌توان از چنین خصوصیتی در مؤمنان به راحتی گذشت. انسان بصیر با درک حقایق اشیاء و تشخیص حق از ناحق و سره از ناسره، صاحب بینشی است که ملاک ترقی و تکامل اوست و کمال آن با رشد و تکامل بصیرت، آگاهی از حقایق و انسانیت است؛ در حالی که حسد برخاسته از کوری درون و ناتوانی در تشخیص صحیح است. لبّ کلام، فرموده امام صادق علیه السلام است که در آن، «حسد» کوری درون و انکار فضل الهی و دو بال کفر شمرده شده و پایانی جز پشیمانی و هلاکت ندارد (صدر، ۱۳۷۸: ۹۷؛ نوری طبرسی، ۱۴۰۸: ۱۸/۱۲).

گزارش داستان در منابع مختلف

۱-۱. تصویر شخصیت ساره و هاجر در تورات

طبق گزارش تورات، ساری رنجور از نازایی، کنیز مصری‌اش، هاجر را به ازدواج ابراهیم درآورد تا از او فرزندی آورد. اما پس از حاملگی هاجر، سارا با مشاهده غرور هاجر، شاکی از کم‌توجهی ابراهیم، بنای سختی با هاجر می‌گذارد تا آنجا که هاجر از او می‌گریزد و صدای تظلم او به خداوند می‌رسد:

«... چون [هاجر] دید که حامله است، خاتونش به نظر وی حقیر شد. سارای به ابرام گفت: ظلم من بر تو باد! من کنیزم را به آغوش دادم و چون آثار حمل در خود دیدم در نظرش حقیر شدم. یهوه میان من و تو داوری کند. ابرام به سارای گفت: اینک کنیز تو به دست توست، آنچه پسند تو باشد با وی بکن... پس چون سارای با وی بنای سختی نهاد، هاجر از نزد وی بگریخت...» (کتاب مقدس، ۲۰۰۲: ۱۵).

در این تصویر، گویی ساره فردی خدانشناس و منکر قدرت الهی است. او با تولد اسحاق، از ابراهیم خواست که هاجر و اسماعیل را بیرون کند و خداوند ابراهیم را به اطاعت همسر امر نمود:

«... خداوند به ابراهیم دستور داد که درخواست ساره را بپذیرد و بامدادان ابراهیم برخاست، نان و مشکی از آب گرفته به هاجر داد، آن‌ها را بر دوش وی نهاد و او را با پسر روانه کرد...» (همان: ۲۲-۲۱).

شبهه این مضمون، در کتب تاریخی طبری، مسعودی و ابن اثیر نیز نقل شده است (طبری، ۱۳۵۷: ۱۸۰/۱؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۸۵: ۸۳/۱). در برخی کتب قصص انبیاء، ریشه رفتار ساره، دگرگونی رفتار هاجر با تولد اسماعیل و فخرفروشی و تکبر او در برابر ساره است (جزائری، ۱۳۸۱: ۲۰۳). در مجموع، تصویر شخصیت ساره در کتاب مقدس، قضاوتی است که در وصف ساره می‌آید:

«سارای؛ ... خداوند اسم او را به ساره تغییر داد و شکی نیست که او مثل ابراهیم صاحب مواعید بسیار شد... از رفتارش در مصر و وضع کار او با هاجر و شک به وعده خدا درباره تولد اسحاق، چنان می‌نماید که در ایمان خود مستقیم و پابرجا نبود...» (هاکس، ۱۳۸۳: ۴۵۵).

۲-۱. تصویر شخصیت ساره و هاجر در منابع اسلامی

روایات بسیاری، نزدیک به مضمون تورات در توصیف شخصیت هاجر و ساره در منابع اسلامی آمده است که از نازایی ساره، حسادت و غم شدید و در نتیجه آزار، اذیت و فخرفروشی او نسبت به هاجر و فرزندش اسماعیل حکایت دارد. سختگیری ساره بر ابراهیم علیه السلام تا آنجاست که به خداوند متوسل می‌شود؛ اما خداوند در پاسخ به ذات زنان اشاره می‌کند که همچون استخوان کج است و اصلاح‌شدنی نیست، و برای حل

مشکل، به ابراهیم امر می‌فرماید که هاجر و خردسالش را به مکه برد (مقری فیومی، ۱۴۱۴: ۶۰/۱؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۵۴۹/۲؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۵۱۳/۵). در این روایات، با ارائه چهره‌ای منفی از ساره با تعبیر «غیرتمند»، وی زنی حسود و بداخلاق است (ابن خلدون، ۱۳۸۹: ۳۶/۲؛ مسعودی، ۱۳۷۷: ۴۶/۱). نکته قابل توجه، عنایت خاص ابراهیم علیه السلام نسبت به مادر و فرزند خردسالش و کاهش توجه او به ساره و در نتیجه حساسیت ساره نسبت به رفتار ابراهیم علیه السلام در تعامل با اسماعیل در برابر اسحاق است (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۹: ۱۰۶-۱۱۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱۸/۱۲؛ جزائری، ۱۳۸۱: ۲۰۳). در این داستان، آتش حسادت ساره چنان شعله‌ور است که علاوه بر فخرفروشی به هاجر و به رخ کشیدن بردگی و کنیزی او، برای صدمه و قطع عضو هاجر قسم می‌خورد که به نوعی نامأنوس با ادبیات قرآن و مبانی عقلی است. خداوند هم در این ماجرا، رفتار ساره در ختنه هاجر را سنتی در ادیان ابراهیمی قرار می‌دهد! (نوری طبرسی، ۱۴۰۸: ۱۵۲/۱۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۱/۱۲؛ حسینی واسطی زبیدی، ۱۴۱۴: ۶۱۱/۷). اسماعیل شاهد گریه‌ها و غم مادر است (جزائری، ۱۳۸۱: ۲۰۳) و هاجر گریزان از ترس ساره. اما این بار، خداوند با خشم بر ساره، جهت تسلای دل هاجر، نقص را از او برمی‌دارد (همان: ۲۰۰؛ ابن عربی، بی‌تا: ۱۱۲/۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱۹/۱۲؛ برقی، ۱۳۷۱: ۳۰۰/۲؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۳۵/۶). برخی مورخان، این استجاب دعا را وجه تسمیه اسماعیل دانسته‌اند (مسعودی، ۱۳۷۷: ۴۸/۲). این حسد نه حساسیتی زنانه و برآمده از نقص نازایی، بلکه عادت و روش معمول زنانه است که ساره در زندگی خود بروز می‌دهد (همو، ۱۴۲۶: ۹۷). سرایت حسادت آتشین ساره به تعامل پدر و فرزندی به گونه‌ای است که ساره به تعامل ابراهیم با دو فرزندش، اسماعیل و اسحاق، اعتراض می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۳۶/۱۲؛ جزائری، ۱۳۸۱: ۱۲۷). او به دوری هاجر قانع نیست؛ بلکه از ابراهیم می‌خواهد که آن دو را بی‌هیچ درنگی در سرزمینی دور، سراسر تهایی، وحشت، تشنگی و بی‌غذایی رها سازد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۷/۱۲) و اتفاقاً این سرزمین در جوار خانه خداست و همچنان ساره به دلیل اصل و نسبش مورد احترام است و علت مهاجرت ابراهیم غیرتمند^۱

۱. نکته مهم، تناقض روایات در باب انفعال حضرت ابراهیم در برابر حسادت و در نتیجه مهاجرت هاجر و اسماعیل به سرزمین حجاز، با روایات در باب غیرت ابراهیم است که از شدت غیرت، ساره را در صندوقچه پنهان می‌کند یا به هنگام خروج از خانه، قفل بر در خانه می‌زند (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۳۳۲/۱).

اسماعیل و هاجر، اطاعت محض از امر همسری است که خداوند نیز ابراهیم را مأمور به اطاعتش نمود! (همو، ۱۴۰۳: ۹۷/۱۲: قمی، ۱۳۶۳: ۶۰/۱: برقی، ۱۳۷۱: ۳۳۸/۲) و این حسد تا آخر عمر دامنگیرشان بود و ابراهیم حتی اجازه فرود از مرکب و درنگ در معیت اسماعیل را نداشت (مسعودی، ۱۴۲۶: ۹۷: مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۰/۱۲: ۸۵) و روایتی که از پشیمانی ساره از رفتار با هاجر و ترس از عقوبت الهی حکایت دارد:

«... خدایا به واسطه آنچه نسبت به هاجر کردم، مرا مؤاخذه مکن. در این کلام، ساره برای هاجر فروتنی نمود و پس از آن، این نوع از فروتنی سنت شد» (صدوق، ۱۳۷۸: ۵۰۶/۲).

۳-۱. تبیین جایگاه و شخصیت قرآنی حضرت ابراهیم علیه السلام و ساره

در قرآن، توصیف بانوان صالحه - به جز حضرت مریم - چون: «همسر آدم»، «همسر فرعون»، «همسر زکریا» و «مادر و خواهر موسی»، به کنایه و اشاره است. نام ساره نیز در قرآن ذکر نشده و داستان او، ذیل داستان ابراهیم علیه السلام آمده است و با اشاراتی لطیف، او را بانویی معرفی می کند که در تاریخ انبیا، نقش اساسی در پیشبرد اهداف همسر خود داشته است؛ مادر پیامبران از نسل اسحاق، همسر اول ابراهیم، خواهر لوط، مادر اسحاق و ششصد پیامبر تا عیسی علیه السلام (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۲/۱۱)، با ارج و قرب و جایگاهی والا، زن با کمال و جمال، زبانزد همگان که همه به نیکی از او یاد می کنند. حضرت ابراهیم علیه السلام در پی بُت شکنی در بُت کده حَرّان و به آتش افکنده شدن او و رویداد معروف سردی آتش، به همراه همسرش ساره و حضرت لوط، مجبور به هجرت از آن دیار شد. قرآن در دو ماجرای ترک وطن و بشارت تولد اسحاق علیه السلام، به شخصیت ساره در کنار ابراهیم علیه السلام اشاره می کند.

۱-۳-۱. ماجرای بشارت تولد اسحاق نبی علیه السلام

ماجرای بشارت تولد حضرت اسحاق علیه السلام در دو جای قرآن آمده است:

الف) سورة هود:

«و فرستادگان ما، برای ابراهیم بشارت آوردند، گفتند: سلام! گفت: سلام! طولی نکشید که گوساله بریانی آورد * هنگامی که دید دست آن‌ها بدان نمی رسد و

نمی‌خورند، کار آن‌ها را زشت شمرد و در دل احساس ترس نمود. به او گفتند: ترس! ما به سوی قوم لوط فرستاده شده‌ایم! * و همسرش ایستاده بود، خندید. پس او را بشارت به اسحاق و سپس یعقوب دادیم * گفت: وای بر من! آیا فرزند می‌آورم در حالی که پیرم و این شوهرم پیرمرد است؟! به راستی چیز عجیبی است! گفتند: آیا از فرمان خدا تعجب می‌کنی؟! این رحمت خدا و برکاتش بر شماست و او ستوده و والاست» (هود / ۶۹-۷۳).

ب) سورة ذاریات:

«آیا خبر مهمان‌های بزرگوار ابراهیم به تو رسید؟ * آنگاه که بر او وارد شدند و گفتند: سلام بر تو! او گفت: سلام بر شما که جمعیتی ناشناخته‌اید! * سپس سریع نزد خانواده رفت و گوساله فربه آورد * و نزدیکشان گذاشت، گفت: آیا شما غذا نمی‌خورید؟! * و از آن‌ها وحشت نمود. گفتند: ترس! و او را به تولد پسری دانا بشارت دادند * در این هنگام همسرش فریاد زنان جلو آمد، به صورت خود زد و گفت: پیرزنی نازایم؟! * گفتند: پروردگارت چنین فرمود و او حکیم و داناست!» (ذاریات / ۲۴-۳۳).

این دو فراز از قرآن کریم، به چند فضیلت ساره اشاره دارد:

۱-۱-۳-۱. مقام شهود و تحدیث^۱

هر انسانی از نظر ذات و خلقت، به طور مساوی قابلیت دارد که با ملائکه و شیطان ارتباط داشته باشد و ترجیح هر یک، با اختیار انسان و وابسته به انتخاب اوست تا با انتخاب صحیح، به کمال تعقل برسد و با اتصال با ملاً اعلی، قلب خود را جایگاه و محل ارتباط با فرشتگان سازد (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۹: ۶/۲۳۲-۲۴۵؛ همو، ۱۳۴۶: ۳۴۳-۳۴۴). «مقام تحدیث»، موهبت الهی مختص بندگان برگزیده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲/۱۳۴)؛ مقامی که به واسطه آن، معصومان می‌توانند با ملکوت اعلی ارتباط برقرار کرده و علوم و اطلاعات لازم را دریافت کنند و از مقام‌های مهم اولیا و اوصیای الهی و در اصطلاح به معنای گفتگو با ملائکه الهی است (سبحانی تبریزی، ۱۳۷۹: ۵۸۵) و توفیق هر کسی

۱. هر کلامی که از طریق شنیدن یا وحی در خواب و بیداری به انسان برسد، به آن تحدیث گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۰۵).

نیست و به تصریح قرآن کریم، ساره باریافته به این مقام است؛ هم قلب او مهبط فرشتگان است و هم با حضور در محضر فرشتگان، با ایشان هم‌سخن می‌شود. آیات سوره هود با اشاره به شخصیت مهمان‌نواز ساره و همراهی او با ابراهیم علیه السلام، شخصیت او را این گونه به تصویر می‌کشد که در کنار ابراهیم علیه السلام بدون واسطه، فرشتگان او را به تولد اسحاق بشارت می‌دهند. شاید اشکال شود که قوم اهل گناه و عذاب لوط نیز فرشتگان را دیدند (هود/ ۷۷-۷۸). در پاسخ باید گفت که آنان هنگام رؤیت فرشتگان عذاب، هم نمی‌دانستند که فرشته می‌بینند و هم اعتقادی به وجودشان نداشتند! به ویژه که ساره با علم، آگاهی، باور و اعتقاد به فرشتگان، در هم‌کلامی با ایشان، به احترام تمام‌قامت می‌ایستد؛ مطلبی که بیانگر «مقام تحدیث» ساره است. چنین کسی که اصول و حقایق آغازین و نهایی هستی را در این مقام عالی شهود، مشاهده می‌نماید، به نظر می‌رسد که صاحب عصمت^۱ است و سایر قوای مادون او، تابع روح بلند اوست. او انسان کامل و جامع، نه در حد انبیا اما در حد اولیا با دو خصلت است: اول- با قلب باصفا و نورانیت یافته که بدون تعلیم بشری، بر علمی احاطه می‌یابد که دیگران از درک آن عاجزند. دوم- با بصیرتی که با چشم جسم می‌تواند در بیداری، با مشاهده غیب و فرشته وحی، کلام الهی را بشنود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۴۶: ۳۴۱ و ۳۴۶). به اعتقاد جوادی آملی، به جهت عصمت صاحب این مقام، شهود او میزان شهود دیگران، و فهم مصون از خطایش معیار فهم دیگر فاهمان است (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۱۳/۲۸۲).

۱-۳-۲. مقام بشارت به رحمت و برکت الهی

بشارت بی سابقه و وعده حتمی توأم با برکات و رحمت الهی به اهل بیت ابراهیم علیه السلام، نمونه بی نظیر قرآنی است که لازمه آن، لیاقت، قدردانی و جایگاه ویژه و برتر این

۱. اندیشمندان دینی، چهار سبب را منشأ این لطف و مجموع آن‌ها را موجب پیدایش عصمت دانسته‌اند: الف- ویژگی‌ها و امتیازات خاص روحی یا جسمی شخص معصوم که در او ملکه اجتناب از گناه به وجود آید؛ ب- برای شخص معصوم، آگاهی به عواقب ناگوار گناهان و ارزش اطاعت از خدای متعال حاصل می‌شود؛ ج- این آگاهی با نزول پی‌درپی وحی و یا الهام، ژرف و گسترده‌تر می‌گردد؛ د- شخص معصوم نه تنها بر واجبات، بلکه بر ترک اولی نیز مؤاخذه می‌شود، به طوری که حس می‌کند هیچ گونه اغماض و اهمالی در مورد او وجود ندارد (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۴۹۴).

خاندان از جایگاه محسنین است (اعراف/ ۵۶).^۱ «رحمت الهی»، دعا و خواست حضرت موسی و هارون (اعراف/ ۱۵۱)، شامل حال لوط و انبیای الهی (انبیاء/ ۷۵ و ۸۶) و روسفیدان روز قیامت (آل عمران/ ۱۰۷)، و «برکات خداوند» شامل نوح نبی و پیروان او (هود/ ۴۸) و مؤمنان متقی است (اعراف/ ۹۶). در آیه مورد بحث نیز به طور قطع، اهل بیت ابراهیم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بر اساس سنت الهی و لیاقت‌ها، مشمول رحمت و برکات قطعی الهی هستند که این مطلب، دقت و تأملی ویژه می‌طلبد. بانوی مجتهده امین با استفاده از همین آیات، از مقام و فضیلت ساره می‌گوید:

«ساره علاوه بر اینکه زوجة ابراهیم بود، دختر عمّ او نیز بوده و از قرائن آیات می‌توان استفاده نمود که از زنان فاضله آن زمان به شمار می‌رفت. از اینجا معلوم می‌شود که آن رحمت و برکاتی که شامل او گردید و از اهل بیت ابراهیم شمرده شد، نه فقط برای اینکه زن ابراهیم بود، بلکه برای قومیت^۲ و فضیلت اوست» (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱: ۲۹۰/۶).

نکته قابل تأمل آنکه این مقام و فضیلت و این بشارت و عنایت خاص الهی، نه تنها برآمده از ویژگی و فضایل شخصیتی ساره است، بلکه موهبتی الهی به برکت رفتار زیبای ساره در بخشیدن کنیز خود به ابراهیم نبی عَلَيْهِ السَّلَامُ است که به پرورش نسل اهل بیت عصمت و طهارت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ از ذریه اسماعیل نبی، فرزند ابراهیم و هاجر انجامیده است.

۴-۱. اشکالات قضاوت عهدین و روایات درباره شخصیت ساره

۴-۱-۱. اشکال سندی روایات در باب حسادت بانو ساره

پژوهش صورت گرفته و بررسی‌های سندی، به طور عموم از وجود اشکالات منتهی به مخدوش شدن و در نتیجه عدم اعتبار روایات حکایت دارد؛ افتادگی و انقطاع در سلسله روایان روایت تفسیر قمی در تعلیل هجرت هاجر و اسماعیل به حسادت ساره - که منبع قضاوت‌های خاص تفسیری شیعه و سنی گردیده است -، روایان مجهول در روایت

۱. قرآن کریم رحمت الهی را به محسنین نزدیک می‌خواند و به آنان امید رحمت الهی می‌دهد (اعراف/ ۵۶)؛

حال آنکه در آیه مورد بحث، رحمت به همراه برکات الهی را بر این خاندان قطعی می‌خواند.

۲. این واژه در این نقل قول مستقیم، به نظر می‌رسد به معنای اهلیت و صلاحیت باشد.

حاکمی از فرار هاجر از ساره، روایت حاکمی از صبر ابراهیم نبی بر تندخویی ساره^۱ و تمثیل زن به دنده کج^۲ که با راویان ضعیف و مجهولی چون عبدویه بن عامر، فضل بن ابی قره، محمد بن قزعه، به جهت سند و دلالت، مشکل، ضعیف و غیر قابل اعتمادند (ر.ک: نهامی و فرجامی، ۱۳۸۷: ۹۶-۱۲۰).

۱-۴-۲. اشکال دلالی و متنی روایات در باب حسادت بانو ساره

این روایات علاوه بر اشکالات سندی، به جهت مخالفت با اصول عقلی، ظواهر قرآنی و مطابقت با اسرائیلیات، به طور عموم مردود، مخدوش و غیر قابل اعتمادند؛ از جمله: الف) حکمی عقلی و نقلی در تأیید الهی بدخلقی و حسادت در زنان به عنوان امر فطری و ماهوی در دست نیست؛ به ویژه که قرآن در تعلیل هجرت هاجر و اسماعیل عَلَيْهِمَا السَّلَامُ به امر الهی، اشاره‌ای به نقش ساره نکرده است؛ بلکه به سکونت همسر و فرزند ابراهیم در سرزمین مکه به اراده رحمانی^۳ و به منظور قرار گرفتن ایشان در شعاع مستقیم تربیت الهی اشاره فرموده است (ابراهیم/۳۷).

ب) نوع برخورد ادعایی خداوند در تعامل و تأیید حسودان و ظالمان، تبعیض طبقاتی، ترجیح اصل و نسب بر فضایل انسانی، خلاف بیانات قرآن کریم در مورد حاسدان است.

ج) این تلقی از شخصیت و تعامل دو بانوی نمونه - که لیاقت پرورش پیامبرانی چون اسحاق و اسماعیل را در دامان خود دارند - بسیار سطحی، عوامانه و متناقض است. ساره با وجود شرایط عالی و مکنت مالی، زیبایی ظاهری و تعدد خواستگاران، به عنوان اولین ایمان‌آوردگان به ابراهیم نبی (سبزواری، ۱۳۸۳: ۴۵/۱)، در بدترین و خطرناک‌ترین شرایط، خود را آماده رویارویی با سختی‌ها و مصائب روزگار نمود و با

۱. مفضل بن عمر در روایت دچار اختلاف، آشفتگی و غلو و در مذهب فاسد است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۱۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۲۵۹). جعفر بن مالک کوفی، حدیث‌ساز ماهر و اهل غلو است که از ضعیف و مجهول روایت می‌کند و با اشکال در اعتقادات، جامع عیوب ضعف‌است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۲۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۵۰/۱؛ ابن داود، ۱۳۸۳: ۴۳۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۲۱۱).

۲. محمد واسطی جاعل و دروغگوست (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۱۶۸/۲).

۳. با عبارت «رَبَّنَا لِيَتَّقِيُمُوا الصَّلَاةَ» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷/۱۲).

پشت پا زدن به دنیا و دل بستن به ارزش‌های الهی جوانی یتیم، تمام دارایی خود را در راه گسترش توحید بخشید و به جهت کمال وجودی به مقام اهل بیت نبی و تحدیث با فرشتگان، مورد خطاب و بشارت الهی قرار گرفت و جزء زنان برتر بهشتی شد (صدوق، ۱۳۷۸: ۵۹۴). بنابراین باید توجه داشت که با قضاوتی سطحی، شأن چنین بانویی را به حدی تنزل نداد که با حسادت زبانه، برای آرامش خود، مادر و طفلی را آواره بیابان‌های بی‌آب و علف می‌کند تا فرزندش تنها وارث مالی شود (به نقل از: کتاب مقدس، ۲۰۰۲: ۲۱) که خود در راه ترویج توحید بخشید (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۷۰/۸؛ ابن طاووس، ۱۳۶۹: ۴۱؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۱۱/۱۵۳). این خود گواه بر مظلومیت زنی بهشتی است که تا امروز با اسرائیلیات و قصص تحریف‌شده تاریخی، در اذهان عموم، به زنی حسود معرفی شده است.

د) نقش ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام در این ماجرا، عدم تدبیر، مدیریت و عدالت در تعامل با همسران و فرزندان، سکوت یا انفعال در برابر ساره و مشارکت با او در ظلم و تبعید هاجر و فرزندش در وادی خشک لم‌بزرع، فقط به جهت حسادت زبانه، امری نامعقول و تلقی ناسازگار با بیانات قرآن و شخصیت ابراهیم نبی به عنوان غیرت الهی (صدوق، ۱۳۸۵: ۳۵/۱؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۳۷۰/۸) و پرچمدار عدالت و تقواست.

۴-۱-۲. ناسازگاری با تعلیل قرآنی هجرت معروف هاجر و اسماعیل

در قرآن نه تنها اشاره‌ای به حسادت و ظلم ساره به هاجر، ابراهیم و اسماعیل نشده، بلکه به فرموده قرآن، ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام در تعلیل سکونت همسر و فرزندش در سرزمین مکه، آن را اراده‌ای رحمانی^۱ می‌خواند. او مأمور به قرار دادن اسماعیل در شعاع مستقیم تربیت الهی است (ابراهیم/۳۷). به نظر می‌رسد این قضاوت‌های ناسازگار با تعالیم توحیدی، برخاسته از تحمیل اتفاقات، حوادث و بی‌اخلاقی‌های روزمره عوام به اولیای الهی و قیاسی مع‌الفارق است؛ نه ساره و هاجر و نه ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام از افراد عادی روزگارند تا هر رفتاری از ایشان سرزند، و نه هجرت به مکه از مهاجرت‌های عادی تاریخ است!

۱. با عبارت ﴿رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾ (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷/۱۲).

۱-۴-۲. ناسازگاری با شخصیت قرآنی ساره

بر اساس آیات قرآن و گزارش‌های روایی و تاریخی، ساره محدثه‌ای است (صدوق، ۱۳۸۵: ۱۸۳/۱) که با ملائکه گفتگو می‌کند؛ فضیلتی که به انبیا، امامان معصوم علیهم‌السلام، حضرت زهرا علیها‌السلام، حضرت مریم، یوکابد (مادر حضرت موسی) و ساره اختصاص یافته است. تصریح قرآن در تمجید ساره به بانویی صاحب مقام و توفیق ارتباط و شایسته بشارت و رحمت الهی (هود/ ۶۹-۷۳)، نسیمی از رحمت الهی و نیازمند صفای باطن است که باریافته به آن، هم‌سنخ فرشتگان و موفق به ارتباط با عالم برتر است، که رؤیت دنیوی فرشتگان برای افراد عادی غیر ممکن است و تحقق آن، اولاً نیازمند ایمان به عالم غیب و ثانیاً نیازمند توفیق عملی است تا سنخیت در مادیت و تجرد حاصل گردد؛ ارتباطی و لیاقتی که فقط با تکامل و ارتقای روح ممکن و مخصوص بندگان خاص خدا و صاحبان توفیق است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ۳۴۱؛ جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۴۴۸-۴۴۹/۲۴ و ۱۴۴۵-۱۴۴۷/۳۹). رؤیت و هم‌کلامی آگاهانه با فرشتگان همراه با باور و یقین به غیب، از ویژگی پیامبران الهی، اولیا، اوصیا و صالحان است. هرچند ساره به حد نبی نرسیده است، اما لزوماً بانوی صالحه‌ای است که با چنین باوری به درجاتی از قرب الهی رسیده است که نیل او به درجاتی از عصمت، قریب به یقین است و تصویر ارتکاب گناه کبیره حسادت و ظلم، ناسازگار با شخصیت و اعتقاد اوست؛ به ویژه صفات رذیله‌ای چون: حسادت، بدخلقی، انسان‌آزاری، کودک‌آزاری، خودبرتربینی و تفاخر، که نشان از سطح پایین معرفتی فرد است و هر انسانی از آن بیزار است و مؤمنان عادی از آن برحذرند و خداوند در سخن با کلیم‌الله، حسود را خارج از ولایت و رحمت الهی می‌خواند (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۰۷/۲)، تا چه رسد به حسد با شدتی که ولی و نبی خدا را بیازارد و به سرزنش، عیب‌جویی و تفاخر، لطمه، آزار و شکنجه بینجامد و همچنان این آتش فروکش نکند. جالب‌تر آنکه همین رفتار بی‌رحمانه، سنتی میان زنان ادیان ابراهیمی شود و چنان دامنه‌دار، که خدا و نبی را منفعل و وادار به جلای مادر و فرزندی الهی در وادی پرخطر کند و حسود نیز همچنان مورد عنایت و رحمت خداوند باشد؛ به ویژه که بیان قرآن در توصیف حسودان به نحوی است که بی‌دینان متصف بدان، به دور از خداوند و بی‌ارتباط با عالم معنایند.

لازم به ذکر است که هویت انسان متأله، متشکل از سه عنصر اعتقاد، اخلاق و اعمال متأثر از عقل دینی است و مسئله‌ای چون حسد به جهت وجود اشکال در هر سه جهت، در تضاد با آن است. حسد در عقل و اعتقاد حاسد، حاکی از نارضایی از تقدیر الهی، ناسپاسی، کفر و عدم توکل است و در عمل، نشانگر نقصان در عبودیت، صبر و... و از هر جهت، با روح انسانیت و ایمان ناسازگار است. رفتار به دور از عدالت منقول از تورات که در پی خواهشی برآمده از حسادت زنانه، به هجرت هاجر و فرزندش به بیابان لم یزرع خوفناک انجامید، ناسازگار با الفبای انسانیت است تا چه رسد با روح ایمان و عبودیتی که قرآن از ابراهیم نبی و به تبع آن، از بانو ساره حکایت کرده است. و این سؤال، بی پاسخ می ماند که: چگونه شخصی با درجات بالای معرفتی مبدأشناسی و فرجام شناسی، الگوی صبر و امید به خدا، نسبت به نارسایی های مادی و دنیوی، دچار غم، ناامیدی و حسادت شده و با زیر پا نهادن اصول انسانیت، این نقصان را با فخر فروشی و حسادت جبران می نماید؟ صفاتی که از انسان عادی پذیرفتنی نیست تا چه رسد به باریافته درگاه الوهیت و عالم معرفت و شهود!

۴-۲-۳. ناسازگاری با شخصیت ابراهیم نبی علیه السلام

در قرآن، ۶۹ مرتبه در ۲۵ سوره از حضرت ابراهیم یاد شده است و سوره ای به نام اوست؛ با توصیف او به: مؤمن (صافات/ ۱۱۱)؛ شاکر (نحل/ ۱۲)؛ مُخْلِص (ص/ ۴۶)؛ حلیم (بردبار)؛ آوَاه (دلسوز)؛ مُنِیب (بازگشت کننده به سوی خدا) (هود/ ۷۵)؛ فرد مصلح و موحدی که در تقابل با شرک (تفکر غالب جامعه) به کمال اندیشه دینی و اجتماعی رسیده است؛ از انبیای عظام صاحب شریعت، کتاب و مقام نبوت و امامت (بقره/ ۱۲۴)؛ با ویژگی برجسته اسوه ای دال بر عصمت^۱ (ممتحنه/ ۴ و ۶). چگونه می شود چنین روح بزرگی را با حکایتی جمع کرد که از همراهی او با ناعدالتی و حسادت زنانه همسرش خبر می دهد؟ به ویژه که قداست او به قدری است که امت اسلامی، مأمور به پیروی از

۱. در اصطلاح کلامی عرفانی، عصمت و حفاظت از ارتکاب گناه، لازمه انبیا و اولیای الهی است (سجادی، ۱۳۷۳: ۱۲۶۱/۲)؛ خوبی که به جهت علم به مثالب معاصی و مناقب طاعات، صاحبش را در عین امکان بر معصیت، منع کند تا در او راسخ و مؤکد شود، که در انبیا و اولیا، به تابع وحی و الهام است (محقق سبزواری، ۱۳۸۳: ۴۷۶).

مکان، سنت و دین اوست (آل عمران/ ۹۵) و مکان عبادت او، جایگاه نماز و طواف مسلمانان است (بقره/ ۱۲۵)؛ در حالی که هر گونه ظلم و بی‌عدالتی، خود خلاف فرض انسان باریافته به درگاه الهی است؛ افزون بر رسالت او در تربیت و تزکیهٔ نفوس انسانی که اهمیت و اولویت آن در نزدیکان به خصوص همسران و اعضای خانواده، بر کسی پوشیده نیست. رفتار حاکی از بی‌تدبیری و بی‌عدالتی بین همسران، سکوت و انفعال مثبت در برابر ساره، خود سؤالی است بی‌پاسخ و ناقض اعتبار حضرت ابراهیم در اصل عدالت، غیرت، تربیت و حتی نبوت او. چگونه انسان مأمور به اجرای دین الهی، تربیت نفوس انسانی و قسط و عدل (حدید/ ۲۵)، اولاً خود را اسیر و مدیون همسری می‌کند که هر دم از او انتظار خواسته‌ای دارد؟ و ثانیاً در رویارویی با بی‌عدالتی‌ها و ظلم همسرش، با سکوت و یا بدتر با انفعال، زن و فرزند معصوم خود را در سرزمینی رها می‌کند که مخاطرات آن به طور طبیعی و عادی بر کسی پوشیده نیست؟ آیا ابراهیم علیه السلام در تربیت و تعامل با یک زن، چنان ضعیف و ناتوان است که ناچار از تن دادن به ظلمی چنین سنگین است و در مدیریت خانواده چنان ناتوان است که تنها راه چاره را تسلیم در برابر خواسته‌های زنانه ببیند؟ چگونه ممکن است فردی با غیرت الهی به خود اجازه دهد که به صرف اوامر ظالمانهٔ یک زن، همسر جوان و فرزندش را در بیابانی رها سازد؛ رفتاری که حتی از انسان عادی پذیرفتنی نیست. در این داستان، چه فرقی میان ابراهیم علیه السلام و انسان‌های عادی است؟ آیا عقل می‌پذیرد که مردی عهده‌دار رسالت و دارای مقام امامت - که شرط آن به تصریح قرآن، عدم ظلم و گناه در این مقام است-، خود در بند عهد بی‌قید و ابدی و عاشقانهٔ زنی قرار گیرد؟ آیا رسالت و امامت الهی به او اجازهٔ چنین عهدی می‌دهد؟ آیا این تلقی با روح مدیریت جامعه قابل جمع است؟ به ویژه حضرت ابراهیم علیه السلام که در بیان قرآن، از نگرانی‌های خود از مردان آن دیار و رزق و روزی در آن دیار سخن می‌گوید (ابراهیم/ ۳۷). این سخن حاکی از غیرتی است که در این آزمایش الهی، سخت‌تر از بردن اسماعیل به قربانگاه (صافات/ ۱۰۲-۱۰۸)، مأمور به ترک زن و فرزند خود در سرزمینی بی‌آب و غذاست (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ۳۶۸/۱). چگونه غیرت چنین مردی اجازه می‌دهد که در پی حسادت زنان، با ترک ناموس خود در دیاری غریب، همچنان از دغدغه‌های خود سخن بگوید.

ریشه‌ها و علل

به نظر می‌رسد این برداشت از شخصیت زنان برتر بهشتی (صدوق، ۱۳۷۸: ۵۹۴) و لایق پرورش پیامبرانی چون اسحاق و اسماعیل علیهم‌السلام، بسیار سطحی و عوامانه است؛ بانویی که مانند حضرت خدیجه، با وجود مکت مالی و جمال و تعدد خواستگاران، با دل بستن به ارزش‌های الهی و انسانی جوانی یتیم و بخشش دارایی خود برای گسترش توحید (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۷۰/۸؛ ابن طاووس، ۱۳۶۹: ۴۱؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۱۱/۱۵۳) هم‌سخن فرشتگان است.

نکته قابل تأمل، غفلت و عدم تمرکز کتب روایی، تفسیری و عرفانی، حتی کتب تخصصی مطالعات زنان، بر شخصیت قرآنی ساره و هاجر است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۱۷-۱۱۸)؛ به ویژه در شرایطی که تفکر غالب در تصویر شخصیت ساره و هاجر، بر بی‌اخلاقی‌ها و ناسازگاری‌هاست. تصریح قرآن بر شایستگی‌های زن در تحدیث با فرشتگان، ریزش رحمت و برکت، جایگاه اهل بیته، هجرت تاریخی و عبادی به مکه، عبودیت بی‌سابقه زنی که از شعائر الهی و محور مناسک ابراهیمی هر زن و مرد مسلمانی در طول تاریخ است و زوایای مختلف و پیام‌های برآمده از داستان، مسائل مهمی در سیره ابراهیم علیهم‌السلام و خاندان اوست که نمی‌توان به سادگی از آن گذشت. آیا این توفیقات تنها به جهت توفیق همسری نبی است یا برآمده از لیاقت و فضیلتی اکتسابی؟ به ویژه اگر ملاحظه شود که تک‌تک واژگان قرآن، حاوی پیام‌هایی است که نباید به آسانی از آن گذشت.

علی‌رغم اشاره برخی به نقش حسادت ساره در تعلیل این هجرت (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ۱/۴۵۳ و ۵۴۹)، نظر برخی مفسران با استناد به آیه ۳۷ سوره ابراهیم، بر هجرت به منظور برپایی دین خداست (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۴۴/۱۵۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲/۷۶) و خاندان ابراهیم علیهم‌السلام با برخورداری از عنایت و مواهب خاص الهی، متمایز از مردم عادی هستند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰/۳۲۵) و بیانات تورات در تصویر ابراهیم علیهم‌السلام و خاندان او و تناقض‌گویی متعدد در این ماجرا را ناشی از تحقیر چهره و شأن هاجر و اسماعیل دانسته‌اند. اما متأسفانه در این نقد و بررسی، از شخصیت قرآنی ساره به عنوان بانویی محدثه - با نقش تعریف‌شده در تورات در سفر هاجر و اسماعیل به سرزمین بی‌آب و علف -

واکاوی دقیقی نشده است و در بیان روایات تحریفی، نوعی سکوت مشهود است. بنابراین با عنایت ویژه به شخصیت بانویی چون ساره، با اوصاف و جایگاه بی‌سابقه قرآنی، که به فرموده امام کاظم علیه السلام مسئول تربیت فرزندان شیعیان در بهشت است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۸/۱۰۸)، باید مانع قضاوت‌ها و تفاسیری شد که او را به شخصیتی تنزل می‌دهند که برای آرامش خود با حسادتی زنانه، حاضر به هجرت اجباری مادر و طفلی به بیابانی غریب می‌شود تا فرزندش، تنها وارث مالی گردد (ر.ک: کتاب مقدس، ۲۰۰۲: ۲۱) که خود در ترویج توحید به حضرت ابراهیم علیه السلام بخشید (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۷۰/۸؛ ابن طاووس، ۱۳۶۹: ۴۱؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۱۱/۱۵۳). این خود، گواه مظلومیت این زن بهشتی است که سال‌ها با اسرائیلیات و قصص تحریف‌شده تاریخی، در اذهان عموم به زنی حسود تبدیل شده است.

شاید در وجود ساره به خاطر عشق و محبت به حضرت ابراهیم علیه السلام و اشتیاق داشتن فرزندی از او، حزنی ایجاد شده باشد، اما این حزن ابتدایی که قرآن بدان اشاره‌ای نفرمود، با نسخه‌ای درمانی به نام معرفت، بصیرت و در نتیجه توکل، رضا و امید به خدا (ممتحنه/ ۵)، مانع آن است که به حسد و کینه‌ای درونی بینجامد. بنابراین درباره علل چنین قضاوت‌هایی در مورد شخصیت ساره می‌توان گفت:

اول: به نظر می‌رسد چنین قضاوتی، برخاسته از تعمیم اتفاقات، حوادث و بی‌اخلاقی‌های روزمره انسان‌های عادی به اولیای الهی، و قیاسی مع الفارق است.^۱

دوم: چنین داستان‌هایی ناشی از نوعی نگاه منفی به تعدد زوجات است.

سوم: عدم حساسیت و تمرکز صاحب‌نظران در تبیین دقیق و صحیح ماجرا.

چهارم: عدم توجه و غفلت از محکومات قرآنی در تبیین مباحث قرآنی.

پنجم: وجود تفکر نژادپرستانه و سیاسی فکری حاکم بر تورات کنونی در تصویر ساره و اسحاق به عنوان افراد آزاد و متمدن اجتماع، در برابر هاجر و اسماعیل به عنوان کنیز و کنیززاده‌ای سرکش و ناآشنا با روابط اجتماعی (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۳۴/۷) و در نتیجه، فروکاستن و تقلیل ماجرای مهم تاریخی هجرت هاجر و اسماعیل به امر الهی در

۱. مسئله‌ای که در نقل تاریخی معصومان علیهم السلام به وفور دیده می‌شود و نیازمند پژوهش دقیق در این زمینه است.

راستای تکامل عبودیت و انسانیت، در حد حسادتی زنانه به منظور تنزل شأن اسماعیل نبی و هاجر علیها السلام.

ششم: کنجکاوای مسلمانان در برابر موجزگویی قرآن و در نتیجه ورود اسرائیلیات^۱ به منابع تفسیری و روایی (ابن خلدون، ۱۴۰۱: ۵۵۴؛ ذهبی، ۱۳۸۱: ۱۶۹/۱)، به ویژه که جریان منع نقل و گسترش حدیث، فرصتی برای افرادی نظیر تمیم داری نصرانی و کعب الاحبار یهودی^۲ در نقل و گسترش اسرائیلیات میان مسلمانان و منابع روایی بوده است (عسکری، ۱۴۱۳: ۵۱/۲؛ معرفت، ۱۳۹۱: ۶۲۹/۲) و نتیجه آن، نفوذ اسرائیلیات به عنوان یکی از مهم‌ترین آفات تفسیر نقلی است که با بررسی تفاسیر روایی به ویژه در تفاسیر اهل سنت به خوبی قابل درک است.

نتیجه‌گیری

- تصویر شخصیت ابراهیم نبی و هاجر و ساره در تورات، و تعلیل حسادت ساره در هجرت هاجر و اسماعیل به حجاز، به جهت فخرفروشی و تکبر او با تولد اسماعیل در برابر ساره به نقل برخی کتب قصص انبیا، ریشه قرآنی ندارد.

- در قرآن کریم با بیانی کاملاً متفاوت و مخالف با دیدگاه فوق، در تبیین شخصیت والای حضرت ابراهیم علیه السلام و تعلیل متفاوت از هجرت هاجر و اسماعیل، به مقام شهود و تحدیث، جایگاه اهل بیته، مقام بشارت به رحمت و برکت الهی شخصیت ساره تصریح شده است که حکایت از قداست ساره دارد.

- در نگاه منطقی و عقلی با توجه به ریشه‌های روان‌شناختی و حقیقت حسد، آن هم با شدت بروز رفتار همراه با اذیت اطرافیان، که به نقصان اساسی معرفتی، کفر و

۱. معنای مدنظر اسرائیلیات در این نوشتار، فراتر از معنایی است که نمایانگر نفوذ فرهنگ یهودی در تفسیر، منابع تاریخی و روایی است؛ حاصل جریانی از داستان‌سرایی و اسطوره‌پردازی که با وجود نبی پیامبر صلی الله علیه و آله از مراجعه به منابع اهل کتاب، در جوامع اسلامی رخ داد (ابن ساذان، ۱۴۰۲: ۱۶۸)؛ شامل هر نوع گفتاری که از سوی اهل کتاب، عالمانه و عامدانه در فرهنگ اسلامی وارد شد و به شکل ناآگاهانه با انتساب به اسلام رواج یافت؛ به ویژه تغییر مغرضانه کلام که از ویژگی‌های یهودیان در قرآن است (نساء / ۴۶؛ مائده / ۱۳-۴۱).

۲. از بنیان‌گذاران نقل قصص یهودی در میان مسلمانان (عسکری، ۱۴۱۳: ۵۲/۲؛ معرفت، ۱۳۹۱: ۶۲۸/۲).

نارضایتی از قضا و تقدیر الهی برمی‌گردد، انتساب آن به شخصیت قرآنی همراه با قداست ساره، سخنی تأمل‌برانگیز است.

- روایات موجود علاوه بر اشکالات سندی، به جهت مخالفت با اصول عقلی، ظواهر قرآنی و مطابقت با اسرائیلیات، به طور عموم، مردود، مخدوش، غیر قابل اعتماد و خلاف محکّمات قرآنی در عصمت و عدالت نبی و شخصیت قرآنی ساره بوده و نیاز به بررسی و بازنگری جدی دارند.

- ادله تفسیر مشهور حسادت منتهی به کوچ در اثبات مدعا، نارسا و دارای اسناد ضعیف و غیر قابل اعتماد، و اغلب از اسرائیلیات است که از هماهنگی سبک و سیاق آنان با توصیف عهدین هویدا است.

- به نظر می‌رسد در ترویج این نگاه تفسیری و عدم دقت در تبیین صحیح آن، عواملی دخیل بوده است که به موارد زیر می‌توان اشاره نمود:

۱. وجود تفکر نژادپرستانه و سیاسی فکری حاکم بر تورات کنونی در تصویر ساره و اسحاق به عنوان افراد آزاد و متمول اجتماع، در برابر هاجر و اسماعیل به عنوان کنیز و کنیززاده‌ای سرکش و ناآشنا با روابط اجتماعی.

۲. کنجکاوی مسلمانان در برابر موجزگویی قرآن و در نتیجه ورود اسرائیلیات به منابع تفسیری و روایی و فرهنگ جعل حدیث در سده نخست اسلام.

۳. در نهایت به نظر می‌رسد تعمیم اتفاقات، حوادث و بی‌اخلاقی‌های روزمره انسان‌های عادی به اولیای الهی، قیاسی مع‌الفارق است و این گونه روایت‌ها از چنین شخصیت‌هایی، تحریف هدفمند شخصیت آنان در دوره‌ای بوده است که امروزه به علت غفلت، حتی در رسانه‌ها ترویج می‌شود و شایسته بازنگری است.

کتاب‌شناسی

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی‌الحدید معتزلی، عزالدین ابو‌حامد عبدالحمید بن هبة‌الله بن محمد بن محمد مدائنی، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن اثیر جزری، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم محمد، الکامل فی‌التاریخ، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ ق.
۴. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، تاریخ ابن‌خلدون، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۹ ش.
۵. همو، مقدمه ابن‌خلدون، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۱ ق.
۶. ابن داود حلّی، تقی‌الدین حسن بن علی، کتاب الرجال، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ق.
۷. ابن شاذان، ابو‌محمد فضل، الايضاح، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۲ ق.
۸. ابن طاووس، رضی‌الدین ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد، سعد السعود، نجف، حیدریه، ۱۳۶۹ ش.
۹. ابن عربی، محمد بن عبدالله، احکام القرآن، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۱۰. ابن منظور افریقی مصری، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم، لسان‌العرب، تحقیق جمال‌الدین میردامادی، چاپ سوم، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
۱۱. بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین، مخزن‌العرفان در تفسیر قرآن، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ ش.
۱۲. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، چاپ دوم، قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ق.
۱۳. بورونی، علی، «زنان ابراهیم در روایات و تواریخ یهودی - مسیحی و اسلامی»، فصلنامه تاریخ‌پژوهی، سال دهم، شماره‌های ۳۶-۳۷، پاییز و زمستان ۱۳۸۷ ش.
۱۴. تهامی، فاطمة‌السادات، و اعظم فرجامی، «ساره همسر ابراهیم (علی‌ه‌) در قرآن و روایات»، صحیفه مبین، شماره ۴۳، پاییز ۱۳۸۷ ش.
۱۵. جزائری، سید نعمت‌الله، قصص الانبیاء، تهران، فرحان، ۱۳۸۱ ش.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم، قم، اسراء، ۱۳۹۵ ش.
۱۷. همو، زن درآینه جلال و جمال، قم، اسراء، ۱۳۸۷ ش.
۱۸. حسینی واسطی زبیدی، سید محمد مرتضی بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
۱۹. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی، تاریخ بغداد أو مدینة السلام، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق.
۲۰. دستغیب، سید عبدالحسین، حسد و دروغ، شیراز، کانون تربیت، ۱۳۶۳ ش.
۲۱. ذهبی، محمدحسین، التفسیر والمفسرون، قاهره، دار الکتب الحدیثه، ۱۳۸۱ ش.
۲۲. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲ ق.
۲۳. سبحانی تبریزی، جعفر، اضواء علی عقائد الشیعة الامامیه و تاریخهم، تهران، مشعر، ۱۳۷۹ ش.
۲۴. سبزواری، ملاهادی بن مهدی، اسرارالحکم، قم، مطبوعات دینی، ۱۳۸۳ ش.
۲۵. سجادی، سید جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش.
۲۶. صدر، سیدرضا، حسد، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
۲۷. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۶۰ ش.
۲۸. همو، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۶ ش.
۲۹. همو، تفسیر القرآن‌الکریم، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۱۹ ق.

۳۰. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، *علل الشرائع*، قم، داوری، ۱۳۸۵ ش.
۳۱. همو، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، تهران، جهان، ۱۳۷۸ ش.
۳۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۳۳. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *تاریخ الامم والملوک*، قاهره، مطبعة الاستقامة، ۱۳۵۷ ش.
۳۴. عاملی جبعی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، *کشف الریبة عن احکام الغیبة و النمیمه (بیماری‌های روانی)*، ترجمه سیدابراهیم سید علوی، تهران، مشعل آزادی، ۱۳۸۴ ش.
۳۵. همو، *مسالك الافهام الى تنقیح شرائع الاسلام*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق.
۳۶. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، چاپ چهارم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۳۷. عسکری، سیدمرتضی، *معالم المدرستین*، تهران، المجمع العلمی الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۳۸. علامه حلی، ابومنصور جمال‌الدین حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، *خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال*، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۱ ق.
۳۹. همو، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۴۰. قرشی بنیابی، سیدعلی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ ق.
۴۱. قطب‌الدین راوندی، ابوالحسین سعید بن هبة الله، *قصص الانبیاء*، تحقیق غلامرضا عرفانیان یزدی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۹ ق.
۴۲. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، چاپ سوم، قم، دار الکتب، ۱۳۶۳ ش.
۴۳. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۴۴. *کتاب مقدس*، ترجمه فاضل خان همدانی و ویلیام گلن، چاپ سوم، تهران، ایلام، ۲۰۰۲ م.
۴۵. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۴۶. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۴۷. مرتضوی، سیدضیاء، «ساره، همسر قهرمان توحید: هاجر، مهاجر سرزمین توحید»، *مجله پیام زن*، شماره ۸۵، فروردین ۱۳۷۸ ش.
۴۸. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین بن علی، *اثبات الوصیة للامام علی بن ابی طالب علیه السلام*، قم، انصاریان، ۱۴۲۶ ق.
۴۹. همو، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، مصر، السعاده، ۱۳۷۷ ش.
۵۰. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۵۱. معرفت، محمدهادی، *التفسیر و المفسرون فی ثوبه التشیب*، مشهد، الجامعة الرضویه، ۱۳۹۱ ش.
۵۲. مقرئ فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*، قم، دار الهجره، ۱۴۱۴ ق.
۵۳. مکارم شیرازی، ناصر، *الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۱ ق.
۵۴. نجاشی، ابوالحسن احمد بن علی بن احمد بن عباس، *رجال النجاشی (فهرست اسماء مصنفی الشیعه)*، چاپ ششم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
۵۵. نوری طبرسی، حسین بن محمدتقی، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.
۵۶. هاکس، جیمز، *قاموس مقدس*، تهران، اساطیر، ۱۳۸۳ ش.